

شب ادبیات گوتیک دویت و هشادمین سالگرد نسخه انگلیسی فرانکشتاین

شب ادبیات گوتیک در بخارا

نهمصدوسی‌وششمین شب از مجموعه «شب‌های بخارا» به‌مناسبت دویت‌وهشتادمین سالگرد انتشار نسخه انگلیسی رمان «فرانکشتاین» اثر مری شیلی، به ادبیات گوتیک اختصاص یافته است. ادبیات گوتیک به‌عنوان جریانِ پیش‌سازمانتیک در اواخر قرن هجدهم شکل گرفت و واکنشی به عقل‌گرایی سختگیرانه عصر روشنگری بود. این گونه ادبی بر هراس، احساسات شدید، رازآلودگی و عناصر فراطبیعی تأکید دارد و با فضاسازی‌های تیره و درون‌کاوی روان انسان، به کاوش در لایه‌های تاریک ناخودآگاه می‌پردازد. ریشه‌های این مفهوم به معماری قرون وسطایی گوتیک بازمی‌گردد؛ سازه‌هایی با طاق‌های نوک‌تیز و فضا‌های رازآلود که بعدها نماد شورشی علیه نظم و ساختار کلاسیک شدند. انتشارات ققنوس تاکنون آثار شاخصی از ادبیات گوتیک ازجمله «فرانکشتاین»، «دراکولا» و «دکتر جکیل و آقای هاید» را در قالب یک مجموعه منتشر کرده است. این نشست با همکاری انتشارات ققنوس، دوشنبه هشتم‌دی‌ماه ۱۴۰۴ در تالار گفت‌وگوی ققنوس برگزار می‌شود و حسین سنابور، رضا نجف‌زاده، محمدصادق صادقی‌پور، سمیه نوروزی و علی دهباشی در آن سخنرانی خواهند کرد.



درگذشت آموس پو

آموس پو، فیلمساز آمریکایی و از چهره‌های تأثیرگذار جنبش سینمای تجربی در نیویورک، در ۷۶سالگی درگذشت. به گفته همسرش، او که از سال ۲۰۲۲ با سرطان روده بزرگ درگیر بود، هم‌زمان با روز کریسمس درگذشته است. آموس پو با تمرکز بر ثبت فضای فرهنگی و موسیقایی منهتن جنوبی در دهه ۱۹۷۰، نقش مهمی در مستندسازی شکل‌گیری موسیقی پانک ایفا کرد. مهم‌ترین اثر او «نسل خالی»، ساخته ۱۹۷۶ است که با همکاری ایوان کرال ساخته شد و چهره‌هایی چون پتی اسمیت، بلوندی، رامونز و تاکینگ هدز را به‌تصویر کشید. او همچنین کارگردانی فیلم‌هایی مانند «بیگانه»، «شهر الفبا» و «متروسواران» را برعهده داشت. در سال‌های بعد نیز به ساخت موزیک‌ویدئو و مستند پرداخت. پو در دیدگاه هنری خود بر الهام، جسارت و رهایی از قواعد کلاسیک تأکید می‌کرد.

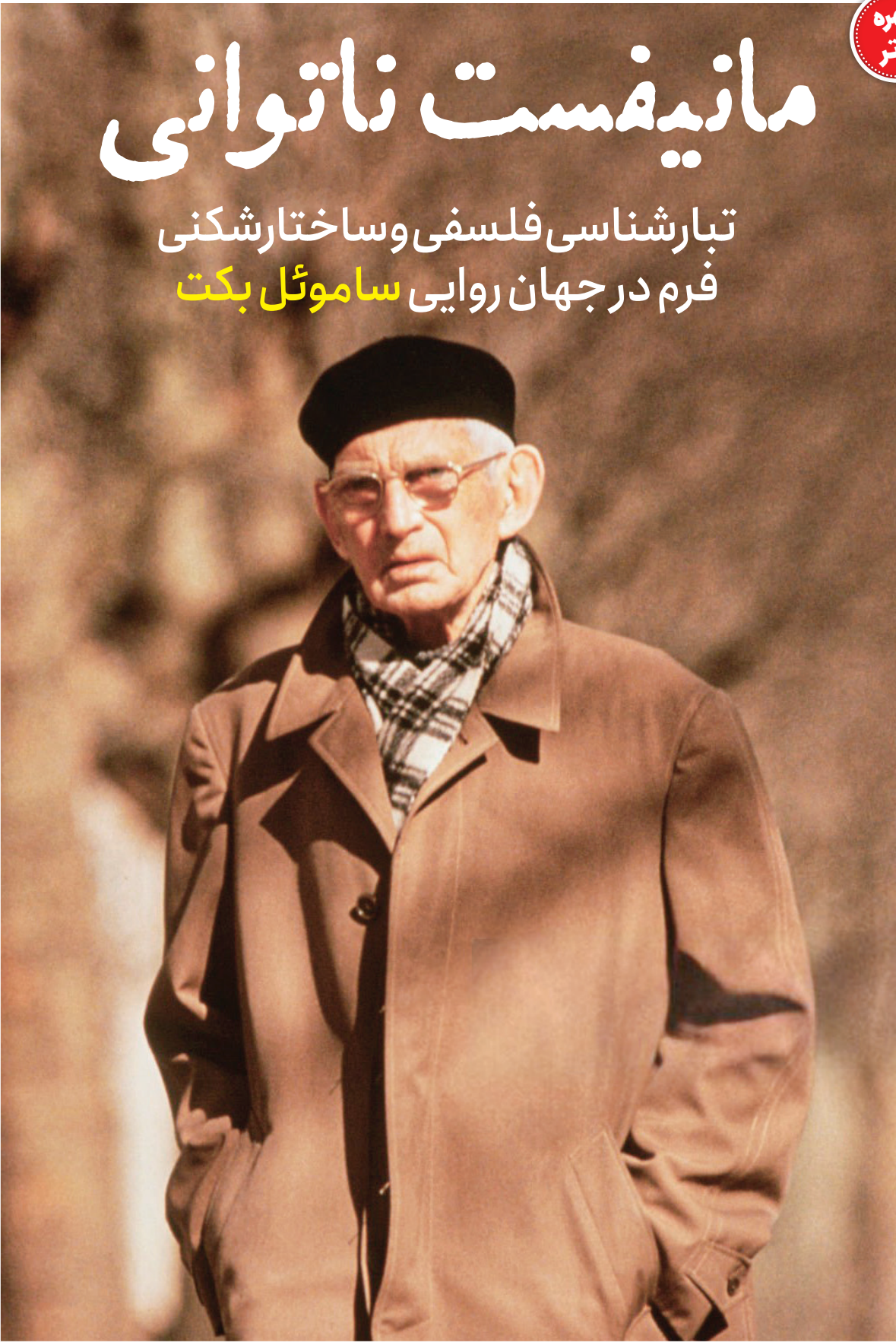
بررسی چالش‌های مشروعیت رپ فارسی

کانون مطالعات فرهنگ و رسانه دانشگاه تهران، با همکاری انجمن علمی علوم ارتباطات این دانشگاه، نشست علمی «پارادوکس مشروعیت در رپ فارسی» را برگزار می‌کند. این جلسه به تحلیل منازعات گفتمانی پیرامون فعالیت رسمی رپ‌رهای ایرانی اختصاص دارد و به بررسی چرایی حذف برنامه «گنگ» به‌عنوان یک کنسرت موسیقایی قانونی در ایران می‌پردازد. در این نشست، شرکت‌کنندگان به تحلیل واکنش‌ها و نقدهای مختلف از سوی مراجع مشخص خواهند پرداخت و سعی می‌کنند تا چشم‌اندازی روشن از مسائل حقوقی، فرهنگی و اجتماعی مرتبط با موسیقی رپ در ایران ارائه دهند. پدram جوادزاده، عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، محسن رجبپور، تهیه‌کننده و ناشر موسیقی، محمدامین حسام، سردبیر و پژوهشگر تولیدات تلویزیونی و محمد رضوانی‌پور، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران سخنرانان نشست هستند. نشست علمی «پارادوکس مشروعیت در رپ فارسی» امروز در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار می‌شود.

چهره
تئاتر

مانیف‌مست ناتوانی

تبارشناسی فلسفی وساختارشکنی فرم در جهان روایی ساموئل بکت



عکس: Getty Images

تئاتر
ایران

پرده‌هایی از يك ذهن پرآشوب

نگاهی به بازنمایی زمینه‌های روانشناختی در نمایش «باد زرد ونگوگ»



محمدعرفان صدیقیان

روزنامه‌نگار

در شبویه نمایش و بازنمایی نارسایی‌های روانی، تفاوتی میان مدیوم‌های هنری سینما، ادبیات، موسیقی یا نمایش وجود ندارد؛ چراکه در هر شکل از بیان هنری، نفوذ به لایه‌های درونی ذهن انسان‌های روان‌نژند و بازنمایی صادقانه و قابل‌باور آشوب‌های ذهنی آنان، از دشوارترین و پرمخاطره‌ترین عرصه‌های آفرینش هنری به‌شمار می‌آید. هنرمند در این مسیر، ناگزیر است بر مرزی باریک میان درک عمیق، فاصله‌گرفتن از اغراق‌های نمایشی خارج از دایره اعتدال و حقیقت‌های تلخ و خاموش ذهن انسانی گام بردارد. کوچک‌ترین لغزش می‌تواند اثر را به ورطه ابتدال، کلیشه یا حتی تحریف تجربه زیسته شخصیت‌ها کشاند و آن را از شأن هنری و معنای راستین و حقیقی تهی کند.

ازهمین رو پرداختن به موضوع‌های اینچنینی و ورود به لایه‌های درهم‌تنیده ذهن و بازنمایی آئینه محور آن، مستلزم نوعی بلوغ فکری، حساسیت انسانی و آگاهی نظری است. برهم‌نمایی و هم‌نشینی مواردیادشده ذیل یک اثر به هنرمند این امکان را می‌دهد تا بدون پیشداوری، ترحم و نمایش نمودهای بیرونی بیماری، پیچیدگی روان انسان معاصر را پیش‌روی مخاطب بگشاید. دراین‌صورت هنر می‌تواند از بازنمایی صرف یک امر واقع و انتزاعی، فراتر رفته و به ایزاری برای تأمل، همدلی و نوعی بازاندیشی بدل شود.

ونسان ونگوگ، بی‌تردید، یکی از جنجالی‌ترین و درعین‌حال پربحث‌ترین



محسن محمودی

مترجم و روزنامه‌نگار

جهان ساموئل بکت، نه‌یک‌صحنه‌تئاتری یافضای داستانی متعارف، بلکه میدان نبردی هستی‌شناختی است که در آن سوز، زبان و واقعیت در فرآیندی بی‌پایان از فرسایش و فروپاشی قرار می‌گیرند. بکت که در مرز میان مدرنیسم متأخر و طبیعه پست‌مدرنیسم ایستاده است، با واژگون‌سازی مفاهیم سنتی «موفقیت» هنری و «انسجام» روایی، مسیری را گشود که در آن شکست، نه یک نقیصه یا بن‌بست، بلکه یگانه معیار اصالت و تعهد اخلاقی به‌شمار می‌رود. آثار او، از نخستین رمان‌های انگلیسی‌زبان تا قطعات منثور موجز و نمایشنامه‌های رادیونی و تلویزیونی متأخر، گواهی بر یک پروژه فلسفی عمیق هستند که در آن «بیان نکردن» به یک ضرورت هنری بدل می‌شود. ساموئل بکت مسیر فاکس‌راک تا پاریس را نه‌فقط در جغرافیا، که در ساحت معنا پیمود؛ از حومه‌های مرفه تا صوف مقاومت و سرانجام، انزوای آوانگارد. او در تقابل با مدرنیسم پُرگو و انباشتی استادش، جیمز جویس، به‌نوعی مینیمالیسم هستی‌شناختی دست یافت که در آن واژه‌ها به‌جای انتقال معنا، «شهود ناتوانی» را به نمایش می‌گذارند. بکت چنان ماهرانه مرزهای میان هستی و نیستی را درنوردید و سکوت را به فرمی از بیان بدل کرد که در سال ۱۹۶۹، آکادمی نوبل ناگزیر شد اعتبار خود را با زبان پیراسته و بی‌تکلف او پیوند بزند. او جایزه نوبل را نه برای آنچه گفت، بلکه برای تمام آن رنجی دریافت کرد که در میان شکاف کلماتش مسکوت گذاشته بود. نوشتار حاضر به‌واکاوی لایه‌های پنهان اندیشه بکت، از پیوند او با عقل‌گرایی قرن هفدهم تا نقادی رادیکال زبان و همگرایی با نظریات علمی مدرن می‌پردازد.

❖ زیبایی‌شناسی شکست و روایت جست‌وجوی ناممکن

دقیق‌ترین توصیف از پروژه هنری بکت در عبارات مشهور او در «سه دیالوگ» (Three Dialogues) باژرژ دوتوی نهفته است. او در این متن، هنری را توصیف می‌کند که از «شاهکارهای ناچیز» بازنمایی سنتی و تلاش برای تسلط بر ابژه رویگردان است. بکت معتقد است که هنرمند مدرن با وضعیتی مواجه است که در آن «چیزی برای بیان کردن وجود ندارد، قدرتی برای بیان کردن نیست و میلی به بیان کردن دیده نمی‌شود، بااین‌حال تعهدی به بیان کردن وجود دارد». این پارادوکس، یعنی تعهد به بیان در غیاب ابزار و موضوع، جوهر زیبایی‌شناسی بکت را تشکیل می‌دهد. شکست در اینجا به‌معنای ناتوانی فنی نیست، بلکه یک استراتژی ساختاری برای به‌چالش کشیدن انسجام روایی و ادعاهای شناخت‌شناسانه مدرنیسم است. بکت با الهام از سنت‌های نقادی ادبی، «زیبایی شکست» را به‌عنوان جایگزینی برای شکوه کلاسیک مطرح می‌کند؛ ایده‌ای که والتر بنیامین نیز در تحلیل آثار کافکا به آن اشاره کرده بود. برای بکت، هنرمند بودن یعنی «شکست خوردن به‌گونه‌ای که هیچ‌کس دیگر جرأت آن را ندارد». این وفاداری به شکست، نه یک زُست نیهیلیستی، بلکه نوعی «صداقت جدید» است که تلاش می‌کند قدرت را از طریق سلب قدرت و موفقیت را از طریق بازپس‌گیری شکست به‌دست آورد. این پارادوکس در آثار متأخر او مانند «بدتر به سوی» به‌غایت خود می‌رسد، جایی که شعار معروف «دوباره تلاش کن، دوباره شکست بخور، بهتر شکست بخور» مطرح می‌شود. انتخاب واژه «بهتر» به جای «بهترین» نشان‌دهنده پرهیز بکت از هرگونه سنتز مثبت یا کمال‌گرایی است؛ او به‌دنبال یک «کمینه غیرقابل تقلیل» است که اندکی از بوجی مطلق فاصله داشته باشد اما هرگز به‌معنای ایجابی بازنگردد.

او بود. بحث‌برانگیزترین نقطه اوج بیماری او گوک، واقعه بریدن گوش او در اواخر دوران زندگی اش است که درباره علت انجام آن، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. رخدادی که به‌مرور از یک حادثه شخصی فراتر رفت و به روایتی شبه‌افسانه‌ای و تلخ در متن زندگی ونگوگ بدل شد. بااین‌حال درباره علت و چرایی این اتفاق، دیدگاه‌های گوناگون و گاه متناقضی مطرح شده است. از تفسیرهایی مبتنی بر بحران‌های حاد روانی تا روایت‌هایی که آن را در پیوند با تنش‌های عاطفی، فشارهای اجتماعی یا روابط پیچیده‌اش با پل گوگن تعبیر می‌کنند. همین چندگانگی روایت‌ها، خود گواهی است بر پیچیدگی روانی هنرمندی که زندگی اش، همچون آتارش، از پذیرش یک تبیین ساده و قطعی سر باز می‌زند. پرداختن به زندگی و بازخوانی وقایعی از فرآزهای ترازیک: پست ونگوگ به‌عنوان مبادی اصلی روایت، شالوده تازه‌ترین تجربه تئاتر ی علیرضا کوشک‌جلالی با عنوان «باد زرد ونگوگ» را شکل می‌دهد. نمایشی که بیش ازآنکه در پی بازسازی خطی یک زندگی‌نامه باشد، بر احضار وضعیت روانی و اقلیم درونی هنرمند تمرکز دارد. کوشک‌جلالی زندگی ونگوگ را فارغ از منظر رخداد‌های تاریخی زیست او، به‌مثابه متنی چندلایه و تفسیرپذیر به صحنه می‌آورد که نمود تراز‌دی در آن حالتی مستمر دارد.

عنوان نمایش نیز حامل بار معنایی نمادین و استعاری قابل تأملی است. «باد زرد ون گوگ» می‌تواند اشاره‌ای باشد به رنگ مسلط و پررنتش آثار ونگوگ که در نقاشی‌های او هم‌زمان حامل نور، اضطراب و فرسودگی است. باد، به‌عنوان عنصری ناپایدار و بی‌قرار، استعاره‌ای از آشوب ذهنی و نوسان‌های روانی هنرمندی است که هیچ‌گاه در سکون و تعادل قرار نگرفت. بدین ترتیب عنوان نمایش پیشاپیش مخاطب را به خوانشی فراتر از روایت صرف دعوت می‌کند که در آن زندگی، روان و هنر ونگوگ درهم‌تنیده شده و از یکدیگر جدایی‌ناپذیر به‌نظر می‌رسند. کوشک‌جلالی در «باد زرد ونگوگ» آگاهانه از بازنمایی صرف و گزارش گونه وقایع زندگی این نقاش فراتر رفته و به‌جای آن، سراغ ساختن جهانی نمایشی می‌رود که بیش ازآنکه بازتاب جهانی بیرونی باشد، متکی به پژواک درونی اوست. کارگردان با بهره‌گیری از گروه فرم و خلق کاراکترهایی نمثیلی، فضایی را شکل می‌دهد که یادآور اقلیم ذهنی و آشوب‌های درونی ونگوگ است